جلسه 7-605

**دو‌شنبه - 29/06/1400**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللة الرحمن الرحیم الحمد للّه رب العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللة في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به شرطیت استقلال در قیام بود که مشهور گفتند واجب است در حال قیام استناد به چیز دیگری نداشته باشد، عصا دست نگیرد به آن تکیه کند، تکیه به دیوار نکند در فرض قدرت و اختیار.

مناقشه در دلیل اول مشهور بر شرطیت استقلال (انصراف قیام): قرینه‌ای ندارد

ادله‌ای ذکر کردند بر این مطلب. برخی گفته‌اند: انصراف دارد قیام به فرض استقلال، اگر به شخصی بگویند قم ظاهرش این است که این قیام بدون اعتماد به چیزی داشته باشد. این هیچ وجهی ندارد، ‌ما هیچ انصرافی نمی‌بینیم امر به قیام منصرف باشد به قیام با رعایت استقلال و عدم استناد به چیز دیگر.

مناقشه در دلیل دوم ("صلوا کما رأیتمونی أصلی"): مفاد این روایت عامیه اعتبار افعالی است که حضرت به عنوان نماز انجام دادند

برخی گفته‌اند: روایت داریم صلوا کما رأیتمونی أصلی و قطعا پیامبر نماز که می‌‌خواند اعتماد بر چیزی نمی‌کرد. یا در صحیحه حماد دارد هکذا فصلّ، و قطعا امام صادق استناد به چیزی نکرد. این هم جوابش این است که صلوا کما رأیتمونی أصلی که سندش هم تمام نیست، ‌روایت عامیه است، ‌بر فرض صادر شده باشد، ‌این ظاهرش این است که آن‌چه را که من به عنوان نماز به آن اهمیت می‌‌دهم، آن‌چه که به عنوان نماز من آن را رعایت می‌‌کنم آن‌ها را رعایت کنید. چه کسی می‌‌گوید این‌که پیامبر تکیه به عصا نمی‌داد در نماز به عنوان این‌که نماز می‌‌خواند تکیه به عصا نمی‌داد؛ پیامبر نیازی نداشت تکیه به عصا بدهد، در غیر نماز هم تکیه نمی‌داد به عصا. خطاب کرد به اصحابش فرمود صلوا کما رأیتمونی اصلی، ‌آن‌چه را که مردم می‌‌فهمند من به عنوان نماز می‌‌آورم و الا پیامبر لباس‌شان از رنگ مثلا سفید بود، پس شما هم در نماز رنگ سفید بپوشید، اصلا معلوم نیست پیامبر لباس سفید در نماز پوشید به عنوان این‌که در نماز لباس سفید بپوشد، در غیر نماز هم لباسش سفید بود در نماز هم همین‌طور.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر کما رأیتمونی أصلی یعنی به عنوان نماز، ‌اما حضرت در نماز لباس سفید می‌‌پوشید، نه به عنوان این‌که در نماز باشد، این‌طور نبود که در نماز بگوید لباس سفیدم را بیاورید تا نماز بخوانم، نخیر، لباس سفید داشت نماز هم با لباس سفید می‌‌خواند، ‌بگوییم این هم داخل در کما رأیتمونی أصلی هست؟ چه وجهی دارد؟ ... نماز خواندن‌مان مثل شما باشد، ‌به عنوان نماز خواندن. شما عصا دست نمی‌کردید چه در نماز چه در غیر نماز، عینک هم نمی‌گذاشتید، پس عینک گذاشتن در نماز ایراد دارد چون پیامبر در نماز عینک نمی‌گذاشت، این عرفی نیست. پیامبر عینک نداشت، ‌چه در نماز چه در غیر نماز.

مناقشه در دلیل سوم مشهور (صحیحه حماد: هکذا فصلّ): بر فرض ظهور در وجوب داشته باشد، مفادش اعتبار افعالی است که حضرت به عنوان نماز انجام دادند

اما صحیحه حماد قبلا ما گفتیم که امام به حماد اعتراض کرد که این چه نمازی است که می‌‌خوانی؟!‌ بعد حضرت با رعایت مستحبات نماز را بجا آورد، اصلا ظهور ندارد نماز امام صادق علیه السلام نزد حماد در این‌که هر چه من کردم باید بکنی؛ نماز کامل این است. آن نمازی که می‌‌خوانی اقل واجبات را بجا می‌‌آوری اما بیا نماز کامل بخوان نماز کامل این است که من می‌‌خوانم. ظهور در وجوب ندارد؛ ‌ظهور در کمال و استحباب دارد. وانگهی آن‌جا هم همین است. امام صادق عصا دست نگرفتند، خب شاید به علت این بود که نیاز نداشتند به عصا. هکذا فصل یعنی نمازت این‌طور باشد، ‌آن‌چه من به عنوان نماز می‌‌آورم.

[سؤال: ... جواب:] او قرینه ندارد صلوا کما رأیتمونی أصلی که آن گونه که من نماز می‌‌خوانم شما نماز بخوانید. آن وقت آقایان می‌‌گویند اصل اولی تاسیس می‌‌شود در صلوا کما رأیتمونی أصلی که اصل بر وجوب آن چیزی است که من می‌‌آورم الا ما خرج بالدلیل. آن اشکال ندارد. اصلا حماد نمازی خواند امام به او اعتراض کرد فرمود ما اقبح بالرجل منکم یمضی علیه خمسون سنة أو ستون سنة و نمی‌داند چه چور نماز بخواند. بعد حماد می‌‌گوید متاثر شدم گفتم یابن رسول الله شما به من یاد بدهید چه جور نماز بخوانم، حضرت برخواستند با رعایت مستحبات نماز خواندند بعد فرمودند یا حماد هکذا فصلّ، اصلا ظهور ندارد که یعنی حماد! نماز تو باطل است بیا من نماز صحیح یادت بدهم. این خلاف ظاهر است که بگوییم حماد نماز باطل می‌‌خواند. حماد از اجلاء اصحاب امام صادق علیه السلام بود.

[سؤال: ... جواب:] اگر حماد نمازش باطل باشد چه کسی نمازش صحیح است. ما قبلا این را گفتیم، تکرار نکنید، ‌وارد این بحث نشویم.

همان‌طور که آقای تبریزی هم دارند در کتاب‌شان: این صحیحه حماد هیچ ظهوری در حکم الزامی ندارد. و لکن با قطع نظر از این مطلب عرض می‌‌کنم که یا حماد هکذا فصل، آن‌چه مربوط به نماز هست و آن‌چه من مربوط به نماز آوردم تو آن گونه بجا بیاور و الا امام صادق عینک نمی‌زد، ‌امام صادق چون عصا نیاز نداشت عصا دست نمی‌گرفت، این‌ها که ظهور ندارد هکذا فصلّ، در آن.

[سؤال: ... جواب:] استقلال، ترک است یا فعل؟‌ اعتماد بر رجلین. این امر وجودی است. چرا یک توجیه می‌‌کنید که بعد گیر بکنید. و لکن می‌‌گوییم امام صادق علیه السلام اعتماد علی الرجلین داشت به عنوان این‌که در نماز این‌طور باشد؟ یا نه، امام صادق علیه السلام نیازی نداشت که تکیه به عصا بدهد.

[سؤال: ... جواب:] آن را جواب دادم گفتم ممکن است کسی بگوید صلوا کما رأیتمونی أصلی اصل اولی می‌‌گوید هر چه من رعایت کردم در نماز به عنوان نماز بناء بر وجوبش بگذارید مگر آنی که نص خاص بگوید واجب نیست. هر جا نص خاص گفت واجب نیست ملتزم می‌‌شویم. من از این جهت اشکالی ندارم، من غیر از سند این روایت اشکالم این است که صلوا کما رأیتمونی أصلی به عنوان نماز این کارهایی که من می‌‌کنم شما هم این کارها را انجام بدهید. ... از کجا می‌‌گویید پیامبر در غیر نماز عصا داشتند، در حال نماز به عنوان نماز عصا را می‌‌گذاشت زمین. بر فرض این نقل شما درست باشد، ‌این‌که می‌‌گویید آن وقتی که پیامبر فرمود صلوا کما رأیتمونی أصلی، ‌کی می‌‌گوید آن وقت قبل از نماز عصا دست می‌‌گرفت موقع نماز عصا را می‌‌گذاشت زمین. بر فرض هم عصا را بگذارد زمین کی گفته به عنوان نماز می‌‌گذاشت زمین، ‌شاید راحت‌تر دولا و راست می‌‌شود پیامبر بدون عصا. یک سری پیرمردها هستند موقع راه رفتن عصا دارند اما وقتی نماز می‌‌خواند عصا دست می‌‌گذارد زمین، زحمت است برایش، می‌‌خواهد رکوع برود سجود برود، ‌نه این‌که به عنوان این‌که نماز می‌‌خوانم عصا دست نگیرم استقلالم حفظ بشود، معلوم نیست، شاید راحت‌تر بوده بدون عصا نماز بخواند. در راه رفتن عصا دست می‌‌گرفته، ‌در نماز که نمی‌خواسته راه برود. [هذا کله] اگر فرمایش شما درست باشد آن زمانی که پیامبر فرمود صلوا کما رأیتمونی أصلی در راه رفتن عصا داشت که آن هم ثابت نیست.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم [در صحیحه حماد] قرینه است بر این‌که آداب نماز را دارد یادش می‌‌دهد.

پس مهم روایات است. روایات مانعه دو تا بود: ما گفتیم "صحیحه" ابن سنان، مشکل احمد بن محمد عن النضر بن سوید را ما تلاش کردیم بگوییم و لو ظاهرا سقطی دارد ولی وثوق پیدا می‌‌کنیم آنی که سقط شده حسین بن سعید است یا پدر احمد بن محمد که محمد بن خالد برقی است و لو روایات متعددی پیدا کردیم احمد بن محمد عن النضر بن سوید، ‌بیش از چهار روایت، ‌ولی با توجه به کثرت روایاتی که واسطه ذکر شده، ‌مطمئن می‌‌شویم این‌جا هم واسطه افتاده و واسطه هم یا حسین بن سعید است یا پدر احمد بن محمد، محمد بن خالد برقی است. حالا دو مورد پیدا شد که شخص دیگری در این طبقه بود که واسطه شده بود، او هم اصلا شخص مجهولی است، ربیع بن محمد، دو مورد پیدا شد در بصائر که آن هم در این طبقه اصلا مجهول است و وثوق است که اینی که سقط شده او نیست، ‌همان سند متعارفی است که در فهرست ذکر می‌‌کند: احمد بن محمد عن ابیه و الحسین بن سعید عن النضر بن سوید.

[سؤال: ... جواب:] حالا احمد بن محمد در این طبقه یا احمد بن محمد بن خالد برقی است یا احمد بن محمد بن عیسی اشعری است. این‌که ما بیاییم افسانه‌سازی بکنیم که و عنه ضمیر بر می‌‌گردد به آن احمد بن محمد قبلی و آن احمد بن محمد قبلی معلوم نیست کی باشد به نظرم این‌ها عرفی نیست.

بهرحال، ‌آقای سیستانی فرمودند ما بر اساس این دو روایت، ‌صحیحه عبدالله بن سنان و ‌موثقه عبدالله بن بکیر، یا فتوی می‌‌دهیم به حرمت استناد در حال قیام یا احتیاط واجب می‌‌کنیم. که عرض کردیم ایشان احتیاط واجب کردند در تعلیقه عروه چون روایاتی که به عنوان جواز استناد در حال قیام مطرح شده این‌ها یا مشکل سند دارد یا مشکل دلالت ولی عملا می‌‌بینیم عمدتا اشکال دلالی کرده ایشان. ‌آقای سیستانی این روایات را که مطرح می‌‌کند روایت صحیحه علی بن جعفر را مطرح کرد و اشکال دلالی کرد، ‌روایت دوم، احمد بن محمد عن الحسن بن علی بن فضال عن عبدالله بن بکیر عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال سألته عن الرجل یصلی متوکئا علی عصا أو علی حائط قال لابأس بالتوکأ علی عصا و الاتکاء علی الحائط. هم سند خوب است هم این دلالتش بر این‌که جایز است در حال قیام انسان اعتماد بر عصا یا بر دیوار بکند دلالت تامه‌ای هست. ولی باز آقای سیستانی ایراد گرفتند. فرمودند: شاید این روایت عبدالله بن بکیر تقطیع شده همان روایت قرب الإسناد باشد از عبدالله بن بکیر که آن روایت قرب الأسناد ظهورش این بود که کسی که نمی‌تواند در حال قیام استقلال داشته باشد و بدون تکیه بر چیزی قیام کند، امرش دائر است بین قیام مع الاستناد الی العصا أو الجدار و بین جلوس، آن‌جا امام فرمودند لابأس بان یصلی و هو قاعد و لابأس بان یصلی متکیا علی عصا، مخیرید، حالا که امرتان دائر است بین قیام مع الاستناد الی العصا أو الحائط و بین جلوس، [حالا که] نمی‌توانید قیام بدون استناد به چیزی بکنید یا باید قیام کنید با استناد به عصا یا دیوار و یا جلوس کنید شما مخیرید بین این دو. لذا ممکن است این روایت عبدالله بن بکیر هم تقطیع شده همان روایت باشد و در فرض عجز از قیام مع الاستقلال، ‌در فرض این‌که امر مکلف دائر است یا بایستد با استناد به عصا یا بنشیند، ‌آن‌جا را فرموده لابأس بان یصلی متکئا علی عصا أو علی حائط.

می‌‌دانید که آقای سیستانی در حجیت خبر، وثوق به صدور را لازم می‌‌داند، طبعا می‌‌گوید من وثوق پیدا نمی‌کنم که این خبر، خبر مستقلی باشد. ولی انصاف این است که ما که حجیت خبر ثقه را دائر مدار افاده وثوق و اطمینان نمی‌دانیم، ‌ظهور این روایت این است که یک سؤال مستقلی است، غیر از آن سؤالی که در آن روایت قرب الأسناد بود، در آن قرب الأسناد گفت که سألته عن الصلاة قاعدا أو الصلاة متکئا علی عصا امام فرمود که لا ما ‌شأن ابیک و ‌شأن هذا ما بلغ ابوک هذا ثم قال لابأس بان یصلی الرجل و هو قاعد و لابأس ان یصلی متکئا علی عصا. این روایت ظاهرش این است که اصلا سؤال این بوده: عن الرجل یصلی متکئا علی عصا أو علی حائط قال لابأس بالتوکأ علی عصا.

[سؤال: ... جواب:] ببینید اصلا آن مضمون، مضمون دیگری بود. ... همان ذیل روایت قرب الأسناد هم عرض کردیم حملش بر فرض دوران عرفی نبود که امام فرمود ثم قال لابأس بان یصلی و هو قاعد و لابأس بان یصلی متکئا علی عصا، ‌ظاهر آن هم این بود که انسان می‌‌تواند نماز نشسته بخواند یا نماز با تکیه بر عصا بخواند منتها ما گفتیم او مختص به نافله است. ... اشکال ما به آن روایت قرب الأسناد این بود که مختص به نافله است. اگر این روایت همان روایت باشد مختص می‌‌شود به نافله. ولی این ظاهرش این است که این شخص آمده از امام این سؤال مطلق را کرده و جواب مطلق شنیده. در این روایت قرینه بر خلاف نیست خبر ثقه هم حجت است. ... وثوق نوعی اگر به خطا راوی نباشد ما حجت می‌‌دانیم. العمری و ابنه ثقتان فاسمع لهما و اطع فانهما الثقتان المأمونان.

روایت سوم از روایات مجوزه:

روایت سوم که آقای سیستانی مطرح کردند به عنوان ادله مجوزه و اشکال کردند این روایت است. روایت سوم این روایت است، خوب دقت کنید! شیخ باسناده عن سعد بن عبدالله عن احمد بن الحسن بن علی بن فضال عن ابیه (حسن بن علی بن ابی فضال) عبارت روایت این است: عن الحسین بن الحسن بن جهم (در تهذیب دارد عن الحسن بن الحسن بن جهم) عن الحسین بن موسی عن سعید بن یسار قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن التکأة (عن الاتکاء بخوانید) عن الاتکاء‌ فی الصلاة علی الحائط یمینا و شمالا فقال لابأس[[1]](#footnote-1).

تصحیح سند روایت

این روایت از نظر سندی مورد بحث هست:

یکی از ناحیه حسین بن حسن بن جهم که اصلا ما نداریم در رجال همچون کسی. یا حسن بن حسن بن جهم ما در رجال نداریم. آقای خوئی هم در معجم فرمودند، آقای سیستانی هم دارند که قطعا این اشتباه است. این حسن بن جهم است که از مشایخ حسن بن علی بن فضال بوده، اشتباه شده. پس حل است این مطلب.

بعدش دارد عن الحسین بن موسی. ما یک حسین بن موسی داریم یک حسن بن موسی داریم. حسین بن موسی بن سالم حناط، ‌حسن بن موسی سالم، حالا حناط، بحث است که این‌ها یک نفر هستند یا دو نفر؟ آقای خوئی می‌‌گویند مراد از حسین بن موسی همان حسن بن موسی است، حسن بن موسی هم از مشایخ ابن ابی عمیر است، کسانی که مشایخ ابن ابی عمیر را قبول دارند مشکلی ندارند.

حالا ما وارد نمی‌شویم در این بحث که این حسین بن موسی با حسن بن موسی یک نفر هستند، اشتباه در ثبت بوده یا دو نفر هستند. چون نجاشی حسین بن موسی را ترجمه کرده، ‌شیخ طوسی حسن بن موسی را ترجمه کرده. ما حالا برای‌مان مهم نیست که این‌ها یکی هستند یا دو تا، مهم این است که نجاشی راجع به حسین بن موسی می‌‌گوید له کتاب رواه ابن ابی عمیر، ‌شیخ هم راجع به حسن بن موسی می‌‌گوید له کتاب رواه ابن ابی عمیر‌، حالا هرکدام دو نفر هستند، ‌یک نفر هستند، حسن مصحّف حسین است، حسین مصحّف حسن است، مهم نیست، ‌مهم این است که چه حسین چه حسن از مشایخ ابن ابی عمیر است طبق شهادت نجاشی و شیخ طوسی. و لذا آقای سیستانی این روایت را سندا معتبر می‌‌دانند. آقای زنجانی هم در کتاب نکاح جلد 20 صفحه 6272، آن‌جا فرمودند به نظر ما این سند، تمام است.

اشکال دلالی (آقای سیستانی): محتمل است مفاد روایت بعد از فرض جواز اتکاء به دیوار خلف باشد

اما دلالت: آقای سیستانی دیدند این روایت دارد که اشکال ندارد نماز با تکیه بر دیوار که طرف راست مصلی است یا طرف چپ مصلی هست، فرمودند: بله، اما یک نکته را باید توجه کنید! ‌ممکن است شبهه در ذهن این سعید بن یسار این بوده که کسی که عذر دارد، تکیه به دیوار پشتی بدهد، فدای سرش! اعتدالش و انتصابش و اقامة الصلبش بهم نمی‌خورد، [اما] همین حالت معذور که مجاز بود تکیه به دیوار پشتی بدهد آیا می‌‌تواند تکیه به دیوار بغلی بدهد؟‌ مبادا اقامة الصلبش بهم بخورد، ‌مبادا منحرف بشود به طرف راست یا چپ، نه متمایل بشود به چپ نه متمایل بشود به راست، ‌خط اعتدال را برود. این راوی که سؤال کرد عن الاتکاء فی الصلاة علی الحائط یمینا و شمالا کانّه این‌جور ممکن است امام فهمیده باشند که این آقا در فرضی که مجوز اعتماد بر دیوار دارد سؤال می‌‌کند که اعتماد بر دیوار طرف راست یا چپ مشکلی ندارد؟‌ امام می‌‌فرمایند نخیر مشکل ندارد. اگر بناء‌ به حفظ اعتدال است با تکیه بر دیوار بغلی هم می‌‌شود اعتدال را رعایت کرد. اگر کسی اعتدال را نخواهد رعایت کند می‌‌تواند در تکیه به دیوار پشتی هم اعتدالش را خراب کند.

چرا این نکته را آقای سیستانی می‌‌فرمایند؟ می‌‌فرمایند چه خصوصیتی داشت که سعید بن یسار سؤال کرد از اتکاء در نماز بر دیوار چپ و راست؟‌ چرا سؤال نکرد از اتکاء‌ بر دیوار خلف؟‌ چرا او را سؤال نکرد؟ این سؤالش موهم است، ‌مریب است، و لذا شاید امام از این سؤال این‌جور فهمید که اذا جاز الاتکاء علی الخلف فی الصلاة هل یجوز الاتکاء ‌علی الجدار الیمینی أو الیساری؟‌ امام می‌‌فرمایند لابأس، اما کی جایز است اعتماد بر دیوار کی جایز نیست؟ شاید در فرض عذر جایز باشد نه در حال اختیار.

عملا، آقای سیستانی تمام روایات مجوزه را شست و گذاشت کنار. گفت فقط ماند آن روایات مانعه و لذا ما یا باید فتوی بدهیم به عدم جواز اعتماد در حال قیام بر چیزی یا احتیاط واجب کنیم.

پاسخ: وجه سؤال از دیوار یمین و یسار شاید بخاطر ابتلاء بوده

ولی انصاف این است: این احتمال‌ها خلاف ظاهر است. شاید محل ابتلائش بود تکیه به دیوار سمت راست و چپ. بهرحال امام نفرمود اختیارا جایز نیست تکیه به دیوار سمت چپ و راست. یک کسی باید سؤال کند از شما: آقا! در نماز انسان تکیه بدهد به دیوار طرف راستش یا طرف چپش شما جواب بدهید اشکالی ندارد، عرف چی می‌‌فهمد؟ عرف می‌‌فهمد مطلقا اشکال ندارد. حالا چرا شما انتخاب کردید فقط خصوص جدار یمین و شمال را؟ چرا جدار خلف را نگفتید؟ شاید محل ابتلائتان نبود.

[سؤال: ... جواب:] اگر مفروغ‌عنه بگیرید جواز اعتماد بر خلف را می‌‌شود فرمایش آقای سیستانی که یعنی آن را مفروغ‌عنه گرفتید بعد سؤال می‌‌کنید جایی که اتکاء‌ بر جدار خلف جایز است و این مفروغ‌عنه است، جدار یمین و یسار چگونه است. ما می‌‌خواهیم بگوییم نه‌، عرف اطلاق‌گیری می‌‌بیند و خصوصیتی نمی‌بیند برای یمین و شمال. می‌‌گوید حالا محل ابتلائش بوده این را سؤال کرده. ... یکی بیاید از شما سؤال کند بگوید در نماز اعتماد بکنیم بر دیوار طرف راست‌مان یا بر دیوار طرف چپ‌مان، ‌شما بگویید اشکال ندارد، ‌این می‌‌گیرد این جواب شما را می‌‌رود تا گاو و ماهی، جلو. ... شک در مقابل ظهور که به آن اعتناء‌ نمی‌شود، نمی‌گوییم نص است این‌ها، نمی‌گوییم صریح است، [اما] ظاهر این است، عقلاء‌ احتجاج می‌‌کنند. ... ما بیشتر از این از دست‌مان بر نمی‌دارد. گفت دوچرخه را می‌‌گرفت باز می‌‌کرد چهار تا پیچ را می‌‌بست چند تا هم می‌‌ماند می‌‌گفت بیشتر از این از دست من بر نمی‌آید!!. ما دیگه این مقدار از دست‌مان بر می‌آید، اگر اشکالی دارید دیگه چه بکنیم.

مختار در مقام: استقلال شرط نیست الا مع کراهة

خلاصه بحث ما این شد: ما جمع عرفی را بر حمل بر کراهت قبول کردیم. یجوز الاعتماد فی القیام أو الجلوس، یجوز الاعتماد و الاستناد الی الجدار و العصا و نحوه حتی در حال اختیار، ‌منتها علی کراهة.

اشکال صاحب جواهر بر روایات مجوزه: لزوم حمل بر تقیه خصوصا مع اعراض الاصحاب

صاحب جواهر فرموده: "این طائفه مجوزه حمل بر تقیه باید بشود چون موافق عامه است. مخصوصا که اصحاب اعراض کردند از این روایات مجوزه و اعراض مسقط روایت است از حجیت". و لذا صاحب جواهر آمده روایات مانعه را مقدم کرده.

پاسخ اول: بر فرض موافق با تقیه باشد، اما حمل بر تقیه بعد از عجز از جمع عرفی است

جوابش این است که اما حمل بر تقیه اولا برای ما روشن نیست که مشهور عامه فتوی بدهند به جواز اعتماد علی العصا. بر فرض فتوی بدهند مشهور عامه، حمل بر تقیه بعد از عجز از جمع عرفی است. اگر جمع عرفی اقتضاء کند ما حمل کنیم روایت مانعه را بر کراهت، ‌عرف اصلا این دو تا حدیث را که با هم جمع عرفی دارند خبرین مختلفین نمی‌بیند. جمع عرفی دارد. دو خبر مختلف و ناسازگار نمی‌بیند. مختلف یعنی ناسازگار، ‌مخالف هم، ناسازگار با هم. و لذا نوبت به مرجحات نمی‌رسد اگر با هم سازگار هستند و جمع عرفی دارند. و مشی فقهاء هم همین‌طور بوده که جمع عرفی را مقدم می‌‌کردند بر مرجحات.

پاسخ دوم: صرف توجیه کردن روایت به معنای اعراض از مدلول نیست

و اما اعراض اصحاب: اولا اعراضی در کار نیست، اصحاب توجیه کردند، ‌توجیه که اعراض نیست. اصحاب روایات مانعه را حمل کردند بر آن عصا گرفتنی که اگر از دستش بیفتد می‌‌افتد بر زمین، ‌روایات مجوزه را حمل کردند بر عصا گرفتنی که برای راحتی عصا دست می‌‌گیرد ولی عصا را از دستش بکشند نمی‌افتد زمین. قبول دارند روایات مجوزه را، ‌توجیه کردند، ‌این‌که اعراض نیست. وانگهی اعراض مشهور که به نظر ما موهن روایت نیست. خبر ثقه حجت است و لو مشهور از آن اعراض بکنند.

تنبیه: اعراض از دلالت غیر از جمع است حتی جمع تبرعی. اعراض یعنی یک استظهار بدون قرینه

[سؤال: ... جواب:] اعراض غیر از جمع است. جمع ممکن است بین دو روایت صحیحه هم بکنند منتها جمع تبرعی بکنند. اعراض این است که اصلا به مضمون روایت اعتناء نکنند نه این‌که مدام در صدد توجیه بر بیایند. خب قرآن را هم توجیه می‌‌کنند یک عده‌ای، ‌این‌که اعراض نیست. ... اعراض از دلالت می‌‌گویند ظهورش چیز دیگری می‌‌گوید نه این‌که جمع بکنند بین روایات. اعراض از دلالت این است که بگویند ظهورش این نیست که شما می‌‌فهمید ظهورش این است که ما می‌‌فهمیم. این می‌‌شود اعراض از دلالت. اما جمع تبرعی که حالا الجمع مهما امکن اولی من الطرح این‌که اعراض نیست نه از سند نه از دلالت. توجیه است. ... تاویل از باب جمع بین روایات، این اعراض نیست. ممکن است خبر صحیح السند، ‌قطعی السند، او را هم همین‌جور توجیه بکنند. ... جمع تبرعی می‌‌کنند. این اعراض نیست. این معنایش این است که ما مقلد مشهور بشویم، ‌هر چی فتوی دادند ما هم فتوی بدهیم. ... اعراضی که می‌‌گویند از سند یا از دلالت این است که بگوید سند ایراد دارد، ‌دلالتش هم این‌جور که شما می‌‌فهمید نیست. مثلا حمل بر استحباب بکنند بدون هیچ قرینه‌ای.

[سؤال: ... جواب:] ما حالا دیگه اعراض از دلالت را هم موهن نمی‌دانیم، اتفاقا کسانی مثل آقای صدر و آقای سیستانی که اعراض از سند را مخرب سند می‌‌دانند اعراض از دلالت را مخرب حجیت دلالت نمی‌دانند چون می‌‌گویند حجیت ظهور مشروط به عدم ظن نوعی بر خلاف نیست، ظن نوعی به خلاف هم پیدا کنید ظهور حجت است.

[سؤال: ... جواب:] ارتکاز عام متشرعه که در این مسائل ثابت نمی‌شود که بگوییم شاید در زمان شارع یک ارتکاز متشرعی بود و این روایات را که به آن عرف متشرعی آن زمان می‌‌گفتند معنای دیگری از آن می‌‌فهمیدند‌، این احتمالش عرفی نیست. فقهاء خواستند جمع بین روایات کنند، ‌طرح نکنند روایات را. نه این‌که یک ارتکاز متشرعی در زمان ائمه بوده بر اساس او آمدند این حرف‌ها را زدند. ... یک جای دیگر ممکن است خود ما هم مطالب شما را عرض کنیم، این‌جا بخاطر تعارض آمدند این‌جور جمع کردند. ... اصحاب همین‌جور، کارشان همین بود. اصحاب مگر چه کسانی هستند؟ مثلا شیخ طوسی در تهذیب همین‌جور جمع می‌‌کند بین روایات، چکارش کنیم؟ ... اعراض نیست، ‌جمع کردند. مثل ثمن العذرة سحت و ثمن العذرة ‌لابأس به گفتند این‌ها چون تعارض می‌‌کنند و الجمع مهما امکن اولی من الطرح پس ثمن العذرة سحت را حمل می‌‌کنیم بر عذره غیر مأکول، ثمن العذرة‌ لابأس به را هم حمل می‌‌کنیم بر عذره مأکول اللحم. ... نه، [قرینه‌ای نداشتند فقط] الجمع مهما امکن من الطرح می‌‌گفتند، می‌‌گفتند تا خبر را بتوانیم توجیه کنیم نباید طرحش کنیم و لو توجیه‌های خنک، توجیه‌های غیر عرفی. ... آن‌ها این جمع را لابد عرفی نمی‌دانستند. ... حمل بر کراهت که نمی‌شود جمع عرفی نباشد. حالا این جاها یک جمع‌های دیگر را مقدم کردند.

صاحب عروه: اشتراط وجوب انتصاب، استقرار و استقلال به حال اختیار

صاحب عروه می‌‌گوید یعتبر فی القیام الانتصاب و الاستقرار و الاستقلال حال الاختیار.

آقای حکیم ظاهرش این است که این حال الاختیار را فقط به استقلال زده. چون توضیح که می‌‌دهد می‌‌گوید بله، ‌استقلال شرطش این است که قادر باشی بر استقلال، ‌اگر عاجز شدی از استقلال که خود روایات می‌‌گفت اگر مریض باشی مهم نیست می‌‌توانی تکیه بدهی بر عصا.

در حالی که ظاهر کلام صاحب عروه این است که به همه این‌ها می‌‌خورد. انتصاب هم وجوبش مشروط به حال اختیار است، استقرار هم وجوبش مشروط به حال اختیار است. و لذا ما باید تک‌تک این‌ها را بررسی کنیم.

اگر کسی می‌‌تواند بایستد و لکن خمیده بدون اقامة الصلب، این چه بکند؟ بایستد؟ یا بنشیند؟ یک وقت اگر هم بنشیند باز هم خمیده است، این یک قوزی دارد، ‌بایستد هم خمیده است، بنشیند هم خمیده است، او که معلوم است باید بایستد. اما یک کسی است می‌‌گوید اگر بایستم نمی‌توانم اقامة الصلب بکنم ولی اگر بنشینم نه، جوری می‌‌نشیم لذت ببرید، ‌اصلا اقامة الصلب در او نباشد. آیا این‌جا قیام بکند بدون اقامة‌ الصلب؟ بعضی از بزرگان گفتند اگر اقامة الصلب نکند قیام صدق نمی‌کند. مثل علامه در نهایة ‌الاحکام و تذکره و شهید در ذکری، می‌‌گویند اصلا انحناء ضد قیام است، کسی که منحنی می‌‌شود و لو به حد رکوع نرسد، ‌عرف به این نمی‌گوید قائم، ‌قیام یعنی ایستادن کامل، منحنی بشوی دیگر قائم نیستی و لو راکع هم نباشی.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.

1. [وسائل، ج5، ص500](https://hadith.inoor.ir/fa/hadith/167737/translate/%D8%A7%D9%84%D8%B5%D9%84%D8%A7%D8%A9%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%20%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%A7%D8%A6%D8%B7?rownumber=2). [↑](#footnote-ref-1)